

رساله‌ی قدسیّه‌ی

طریقت صدیقان

یازده سیر در قلمرو لاهوتی عالم معنا «هو»

مؤلف

بهمن گازرپور

انتشارات حروفیه

۱۳۸۴

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران

گازریور، بهمن، ۱۳۴۹ -

رساله قدسیه‌ی طریقت صدیقان: یازده سیر در قلمرو لاهوتی عالم معنا /
مؤلف بهمن گازریور. -- تهران: حروفیه، ۱۳۸۳.
۵۱۲ ص.

ISBN:964-7700-38-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۴۸۱ - ۴۸۸.

۱. آداب طریقت. ۲. عرفان. ۳. تصوف. الف. عنوان.

۲۹۷/۸۴

BPT88 / ۳ / ۵

۸۳-۴۲۰۶۵ م

کتابخانه ملی ایران

رساله‌ی قدسیه‌ی طریقت صدیقان

تألیف: بهمن گازریور

آماده‌سازی چاپ: انتشارات حروفیه

چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

صفحه‌آرایی: معصومه زیرک

لیتوگرافی: تارنگ

چاپ و صحافی: ندای زینب

هماهنگی در امور چاپ: علیرضا رادخوش - وحید یوسفی

شابک: ۹۶۴-۷۷۰۰-۳۸-۵

قیمت: ۵۹۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است.

«آدرس پستی مکاتبه با مؤلف»

تهران صندوق پستی ۱۹۳۹۵-۳۴۱۶

۰۹۱۲۱۵۸۳۳۶۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۹	پیشگفتار
	سیر اول
۳۷	عهد و پیمان و هزار و یک عشق برای سلطان عشق «هو»
	سیر دوم
۶۹	اسرار اسماء «هو»
	سیر سوم
۹۱	اسرار صد و چهارده شاهراه به قلمرو لاهوتی «هو»
	سیر چهارم
۱۵۹	هفتصد و هشتاد و شش نور هدایت کننده بسوی قلمرو لاهوتی «هو»
	سیر پنجم
۲۶۱	پنجاه و نه نور آسمانی در سیر و سلوک از صدیقان و سفیران آسمانی «هو»
	سیر ششم
۲۷۱	چهل چله برابر با هزار و ششصد و روز (روزه) پرتو هدایت کننده بسوی قلمرو لاهوتی «هو»
	سیر هفتم
۲۹۵	اسرار اعداد و حروف لاهوتی «هو»

سیر هشتم

- نسخه‌های اسرار صدیقان عالم معنا لاهوتی «هو» ۳۳۵
- نسخه‌ی ۱ جهت توفیق بر عبادت در اسحار ۳۳۷
- نسخه‌ی ۲ اعمال مختص لیلیه جهت قضاء حوائج ۳۳۷
- نسخه‌ی ۳ زمان نماز شب ۳۳۷
- نسخه‌ی ۴ از بین رفتن بیماری و فقر ۳۳۷
- نسخه‌ی ۵ جهت بی‌نیازی ۳۳۷
- نسخه‌ی ۶ جهت شفاء امراض ۳۳۸
- نسخه‌ی ۷ جهت حوائج ۳۳۸
- نسخه‌ی ۸ جهت حوائج ۳۳۸
- نسخه‌ی ۹ جهت رفع مشکلات ۳۳۸
- نسخه‌ی ۱۰ جهت توانگری ۳۳۸
- نسخه‌ی ۱۱ جهت گشایش کار ۳۳۹
- نسخه‌ی ۱۲ جهت رفع نسیان و فراموشی ۳۳۹
- نسخه‌ی ۱۳ جهت محبوب شدن بین خلائق ۳۳۹
- نسخه‌ی ۱۴ جهت ظاهر شدن برخی علوم ۳۳۹
- نسخه‌ی ۱۵ جهت خبر غیب و خیر و برکت ۳۳۹
- نسخه‌ی ۱۶ جهت حاصل شدن مراد از سخن ۳۴۰
- نسخه‌ی ۱۷ جهت اهل یقین شدن ۳۴۰
- نسخه‌ی ۱۸ برای غالب شدن بر دشمنان ۳۴۰
- نسخه‌ی ۱۹ جهت خوش زبان و خوش خوی شدن طفل ۳۴۰
- نسخه‌ی ۲۰ جهت آسانی هر دشواری ۳۴۰
- نسخه‌ی ۲۱ جهت رفع ناسازگاری زن و شوهر ۳۴۱
- نسخه‌ی ۲۲ جهت یافتن ثروت و دولت ۳۴۱
- نسخه‌ی ۲۳ جهت کفایت تمام امور ۳۴۱
- نسخه‌ی ۲۴ جهت حاضر شدن غایب ۳۴۱

نسخه‌ی ۲۵	جهت در امان بودن در روز قیامت.....	۳۴۱
نسخه‌ی ۲۶	جهت برآورده شدن حاجات.....	۳۴۱
نسخه‌ی ۲۷	جهت غلبه بر آهن و فولاد در امر جراحی.....	۳۴۱
نسخه‌ی ۲۸	جهت محبت شدید.....	۳۴۲
نسخه‌ی ۲۹	جهت محبت.....	۳۴۲
نسخه‌ی ۳۰	جهت برآورده شدن حاجات.....	۳۴۲
نسخه‌ی ۳۱	جهت دیدن عجایب.....	۳۴۲
نسخه‌ی ۳۲	جهت حاجات مشروعه.....	۳۴۲
نسخه‌ی ۳۳	جهت برآورده شدن حاجات.....	۳۴۳
نسخه‌ی ۳۴	ختم مجرب در افاضه ربانیه.....	۳۴۳
نسخه‌ی ۳۵	اگر خواهی جایی روی که تو را نبینند.....	۳۴۳
نسخه‌ی ۳۶	جهت رفع امر عظیمی.....	۳۴۳
نسخه‌ی ۳۷	جهت از بین بردن فقر.....	۳۴۳
نسخه‌ی ۳۸	جهت ثواب اعمال.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۳۹	جهت کشف حجاب.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۴۰	جهت اجابت دعا.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۴۱	جهت اثر نکردن گرما.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۴۲	جهت دوری شیطان.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۴۳	جهت هر کار مهمی.....	۳۴۴
نسخه‌ی ۴۴	جهت افزونی رزق.....	۳۴۵
نسخه‌ی ۴۵	جهت سیر در عالم رویا.....	۳۴۵
نسخه‌ی ۴۶	جهت کشف اسرار کیمیا و سیمیا.....	۳۴۵
نسخه‌ی ۴۷	برای هر امر مهم.....	۳۴۵
نسخه‌ی ۴۸	هفت خاصیت.....	۳۴۵
نسخه‌ی ۴۹	جهت درمان بودن از درندگان.....	۳۴۶
نسخه‌ی ۵۰	جهت رفع مشکلات کتاب.....	۳۴۶

۳۴۶	نسخه‌ی ۵۱ برای آگاه شدن از امور پنهانی
۳۴۶	نسخه‌ی ۵۲ جهت وسعت رزق
۳۴۶	نسخه‌ی ۵۳ جهت ارشاد شدن توسط کسی در خواب
۳۴۶	نسخه‌ی ۵۴ جهت برآورده شدن حاجات
۳۴۷	نسخه‌ی ۵۵ جهت رفع حیرانی
۳۴۷	نسخه‌ی ۵۶ جهت رفع گرفتاریها
۳۴۷	نسخه‌ی ۵۷ جهت آوردن فرزند
۳۴۷	نسخه‌ی ۵۸ جهت اداء قرض و دیون
۳۴۸	نسخه‌ی ۵۹ جهت اطلاع نااهل
۳۴۸	نسخه‌ی ۶۰ جهت رفع مشکلات
۳۴۸	نسخه‌ی ۶۱ برای حاضر کردن غایب
۳۴۸	نسخه‌ی ۶۲ جهت به دور ماندن از مکروهات
۳۴۹	نسخه‌ی ۶۳ جهت تسخیر و محبت
۳۴۹	نسخه‌ی ۶۴ جهت محبت خلاق
۳۴۹	نسخه‌ی ۶۵ برای دور کردن کسی
۳۴۹	نسخه‌ی ۶۶ جهت خب و محبت
۳۴۹	نسخه‌ی ۶۷ جهت تسخیر عموم خلاق
۳۵۰	نسخه‌ی ۶۸ جهت برآورده شدن حاجات
۳۵۱	نسخه‌ی ۶۹ جهت نورانیت دل
۳۵۱	نسخه‌ی ۷۰ اسم اعظم به زبان هندی
۳۵۱	نسخه‌ی ۷۱ جهت امر معیشت
۳۵۱	نسخه‌ی ۷۲ جهت برآورده شدن حاجات
۳۵۱	نسخه‌ی ۷۳ جهت معلوم شدن احوال در خواب
۳۵۲	نسخه‌ی ۷۴ جهت فزاحی روزی
۳۵۲	نسخه‌ی ۷۵ جهت دفع شداید و قضاء حاجات
۳۵۲	نسخه‌ی ۷۶ جهت دفع شداید و قضاء حاجات

نسخه‌ی ۷۷ جهت به خواب دیدن مطلوب	۳۵۲
نسخه‌ی ۷۸ جهت آگاهی از امری مخفی	۳۵۲
نسخه‌ی ۷۹ جهت به خواب دیدن مطلوب	۳۵۳
نسخه‌ی ۸۰ جهت حاصل شدن مراد	۳۵۳
نسخه‌ی ۸۱ جهت وسعت رزق و دوری از نفس	۳۵۳
نسخه‌ی ۸۲ جهت کشف اسرار در خواب	۳۵۳
نسخه‌ی ۸۳ جهت کشف اسرار کیمیا	۳۵۳
نسخه‌ی ۸۴ جهت ایجاد محبت	۳۵۴
نسخه‌ی ۸۵ جهت وسعت رزق و روزی	۳۵۴
نسخه‌ی ۸۶ اسم اعظم الهی	۳۵۴
نسخه‌ی ۸۷ جهت تعجیل رزق مجرب	۳۵۴
نسخه‌ی ۸۸ جهت کلیه امور حوایج	۳۵۴
نسخه‌ی ۸۹ جهت احضار غایب	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۰ جهت اینکه هر مطلبی بشنوی بیاموزی	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۱ جهت اهل یقین شدن	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۲ اگر کسی خواهد به جایی رود و کسی او را نیبند	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۳ جهت الحب المشروع	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۴ جهت حاضر کردن غایب	۳۵۵
نسخه‌ی ۹۵ جهت شفاء معطل	۳۵۶
نسخه‌ی ۹۶ جهت حصول مقاصد	۳۵۶
نسخه‌ی ۹۷ جهت دیدن دزد در خواب	۳۵۶
نسخه‌ی ۹۸ جهت رزق و روزی	۳۵۶
نسخه‌ی ۹۹ دعایی که اصف (ع) به قدرت آن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد	۳۵۶
نسخه‌ی ۱۰۰ اسم اعظم الهی	۳۵۷
نسخه‌ی ۱۰۱ جهت سهولت کارها و خلاصی از حوادث	۳۵۷

نسخه‌ی ۱۰۲	جهت عزت یافتن	۳۵۷
نسخه‌ی ۱۰۳	جهت محبوب شدن	۳۵۷
نسخه‌ی ۱۰۴	جهت سریع الاجابه	۳۵۷
نسخه‌ی ۱۰۵	جهت کشف ارواح	۳۵۸
نسخه‌ی ۱۰۶	جهت پیدا شدن اشیاء گمشده	۳۵۸
نسخه‌ی ۱۰۷	جهت مطلب مهمه و دفع اعداء	۳۵۸
نسخه‌ی ۱۰۸	جهت عزت و غنی شدن	۳۵۸
نسخه‌ی ۱۰۹	جهت یافتن مال و ثروت	۳۵۸
نسخه ۱۱۰	جهت آگاهی از امور پنهانی	۳۵۸
نسخه‌ی ۱۱۱	جهت از بین رفتن محنت و ناراحتی	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۲	جهت خلاصی از سختی‌ها	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۳	جهت فتح امور	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۴	جهت کشف اسرار عجیبه	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۵	جهت حصول مهمات عظیمه	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۶	برای کمک گرفتن از رجال الغیب	۳۵۹
نسخه‌ی ۱۱۷	جهت برآورده شدن حاجات	۳۶۰
نسخه‌ی ۱۱۸	جهت نیل به مقاصد	۳۶۰
نسخه‌ی ۱۱۹	با این اسماء هر چه می‌خواهید از خدا بطلبید	۳۶۰
نسخه‌ی ۱۲۰	راه یافتن به موکل	۳۶۰
نسخه‌ی ۱۲۱	در تسخیر پس از اختیار	۳۶۱
نسخه‌ی ۱۲۲	جهت امور مهمات	۳۶۱
نسخه‌ی ۱۲۳	جهت اجابت مهمات	۳۶۱
نسخه‌ی ۱۲۴	جهت اجابت مهمات	۳۶۲
نسخه‌ی ۱۲۵	جهت هلاکت ظالم	۳۶۲
نسخه‌ی ۱۲۶	جهت رسیدن چیزی از غیب	۳۶۲
نسخه‌ی ۱۲۷	برآورده شدن حاجات	۳۶۲

نسخه‌ی ۱۲۸ برای نجات از دست دشمن یا ظالم ۳۶۲

نسخه‌ی ۱۲۹ مرده را زنده کردن ۳۶۲

نسخه‌ی ۱۳۰ جهت کلیه امور و حاجات شرعیه ۳۶۳

سیر نهم

چهل چله برابر با هزار و شصت و سه روز (روزه) بیاد مریدان عشق برای سلطان عشق «هو» .. ۳۶۵

سیر دهم

طریقت صدیقان قلمرو لاهوتی «هو» ۳۷۱

حدیث صفات اولیاء خدا ۳۷۵

پیر ربانی محمد بن یعقوب رازی معروف به ثقة الاسلام کلینی ۳۸۰

پیر ربانی شیخ علی بن بابویه قمی ۳۸۰

پیر ربانی ابن ولید قمی محمد بن ولید علی ۳۸۰

پیر ربانی ابن ابی عقیل عمانی ۳۸۰

پیر ربانی ابن قولویه قمی ۳۸۰

پیر ربانی ابن جنید اسکافی محمد بن احمد ۳۸۱

پیر ربانی شیخ صدوق «قدس سره» ۳۸۱

پیر ربانی حضرت شیخ مفید ۳۸۱

پیر ربانی سید مرتضی ۳۸۱

پیر ربانی سالار بن عبدالعزیز ۳۸۲

پیر ربانی شیخ طوسی قدس سره ۳۸۲

پیر ربانی ابوالصلاح حلبی ابن تقی بن نجم ۳۸۲

پیر ربانی ابن براج قاضی عبدالعزیز بن براج ۳۸۲

پیر ربانی شیخ ابوعلی طوسی فرزند شیخ طوسی بزرگ ۳۸۳

پیر ربانی امین الدین طبرسی ۳۸۳

پیر ربانی قطب الدین راوندی ۳۸۳

پیر ربانی ابن زهره حلبی ۳۸۳

پیر ربانی ابن شهر آشوب مازندرانی ۳۸۳

- ۳۸۴ پیر ربانی ابن ادريس حلی
- ۳۸۴ پیر ربانی سدید الدین حمصی
- ۳۸۴ پیر ربانی ابن سعید هذلی
- ۳۸۴ پیر ربانی سید فخر موسوی
- ۳۸۴ پیر ربانی ابن نما حلی
- ۳۸۴ پیر ربانی سید بن طاووس
- ۳۸۵ پیر ربانی نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی حلی
- ۳۸۵ پیر ربانی علامہ حلی
- ۳۸۵ پیر ربانی فخرالمحققین
- ۳۸۶ پیر ربانی محمد بن مکی دمشقی جبل عاملی معروف به شهید اول
- ۳۸۶ پیر ربانی ابن خازن حائری
- ۳۸۶ پیر ربانی فاضل مقداد
- ۳۸۶ پیر ربانی ابن فهد حلی
- ۳۸۶ پیر ربانی ابن هلال جزائری
- ۳۸۶ پیر ربانی ابن ابی جمهور احسائی
- ۳۸۷ پیر ربانی محقق دوم نورالدین علی بن عبدالعال کرکی
- ۳۸۷ پیر ربانی شهید ثانی زین الدین علی بن احمد عاملی معروف به «شهید ثانی»
- ۳۸۷ پیر ربانی محقق اردبیلی
- ۳۸۷ پیر ربانی سید محمد عاملی مشهور به «صاحب مدارک»
- ۳۸۷ پیر ربانی شیخ حسن عاملی «صاحب معالم»
- ۳۸۸ پیر ربانی ملا عبدالله شوشتری
- ۳۸۸ پیر ربانی حضرت شیخ بهائی
- ۳۸۸ پیر ربانی سید محمد باقر حسینی گرگانی
- ۳۸۸ پیر ربانی ملا محمد تقی مجلسی
- ۳۸۸ پیر ربانی ملا محمد صالح مازندرانی
- ۳۸۹ پیر ربانی ملا محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری

۳۸۹	پیر ربانی ملا محسن فیض کاشانی
۳۸۹	پیر ربانی ملا میرزا شیروانی
۳۸۹	پیر ربانی آقا حسین بن محمد معروف به محقق خوانساری
۳۸۹	پیر ربانی محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ خر عاملی
۳۹۰	پیر ربانی ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی معروف به علامه مجلسی
۳۹۰	پیر ربانی جمال الدین خوانساری
۳۹۰	پیر ربانی محمد بن حسن اصفهانی معروف به «فاضل هندی»
۳۹۰	پیر ربانی شیخ یوسف بحرانی
۳۹۰	پیر ربانی استاد وحید بهبهانی
۳۹۱	پیر ربانی علامه سید محمد مهدی بن مرتضی طباطبایی بروجردی
۳۹۱	پیر ربانی ملا مهدی نراقی
۳۹۱	پیر ربانی سید محمد مهدی شهرستانی
۳۹۱	پیر ربانی آقا محمد علی کرمانشاهی
۳۹۲	پیر ربانی میرزا مهدی خراسانی
۳۹۲	پیر ربانی شیخ جعفر کبیر نجفی
۳۹۲	پیر ربانی سید علی طباطبایی
۳۹۲	پیر ربانی میرزا ابوالقاسم قمی
۳۹۲	پیر ربانی سید محمد مجاهد
۳۹۲	پیر ربانی حاج ملا احمد نراقی
۳۹۲	پیر ربانی شیخ محمد تقی اصفهانی
۳۹۳	پیر ربانی سید محمد باقر حجت الاسلام
۳۹۳	پیر ربانی حاج محمد ابراهیم کرباسی
۳۹۳	پیر ربانی سید صدرالدین عاملی
۳۹۳	پیر ربانی سید ابراهیم قزوینی
۳۹۳	پیر ربانی ملا محمد تقی برغانی قزوینی
۳۹۴	پیر ربانی شیخ محمد حسن نجفی

۳۹۴	پیر ربانی حاج شیخ مرتضی انصاری
۳۹۴	پیر ربانی سید حسین کوه‌کمری تبریزی
۳۹۴	پیر ربانی میرزا محمد حسن شیرازی
۳۹۴	پیر ربانی حاج میرزا حبیب‌الله دشتی
۳۹۴	پیر ربانی سید محمد فشارکی اصفهانی
۳۹۵	پیر ربانی میرزا محمد حسن آشتیانی
۳۹۵	پیر ربانی آقا شیخ هادی تهرانی
۳۹۵	پیر ربانی ملا علی نهاوندی
۳۹۵	پیر ربانی شیخ محمد حسن مامقانی
۳۹۵	پیر ربانی ملا محمد کاظم خراسانی
۳۹۵	پیر ربانی سید محمد کاظم یزدی
۳۹۶	پیر ربانی میرزا محمد تقی شیرازی
۳۹۶	پیر ربانی سید ابوتراب خوانساری
۳۹۶	پیر ربانی شیخ الشریعه اصفهانی
۳۹۶	پیر ربانی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی
۳۹۶	پیر ربانی حاج میرزا حسین نائینی
۳۹۷	پیر ربانی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروی معروف به کمپانی
۳۹۷	پیر ربانی آقا ضیاءالدین عراقی
۳۹۷	پیر ربانی رئیس‌العلماء آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی
۳۹۷	پیر ربانی آیت‌الله سید حسین قمی
۳۹۷	پیر ربانی سید محمد تقی خوانساری
۳۹۷	پیر ربانی آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری تبریزی
۳۹۸	پیر ربانی آیت‌الله سید صدرالدین صدر
۳۹۸	پیر ربانی آیت‌الله سید محمد حسین طباطبایی بروجردی قدس سره
۳۹۹	پیر ربانی آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی
۳۹۹	پیر ربانی آیت‌الله سید حسین طباطبایی حکیم

۳۹۹	پیر ربانی آیت الله حاج سید محمد شاهرودی
۴۰۰	پیر ربانی آیت الله حاج سید علی موسوی بهبهانی
۴۰۰	پیر ربانی آیت الله سید محمد هادی میلانی
۴۰۰	پیر ربانی آیت الله سید احمد خوانساری
۴۰۰	پیر ربانی آیت الله خمینی قدس سره
۴۰۱	پیر طریقت حسن بصری
۴۰۳	پیر طریقت حبیب عجمی
۴۰۴	پیر طریقت داود طائی
۴۰۶	پیر طریقت معروف کرخی
۴۰۹	پیر طریقت سری سقطی
۴۰۹	پیر طریقت ابراهیم ادهم
۴۱۳	پیر طریقت شقیق بلخی
۴۱۴	پیر طریقت حاتم اصم
۴۱۴	پیر طریقت احمد خسرویه
۴۱۶	پیر طریقت محمد فضل بلخی
۴۱۶	پیر طریقت بایزید بسطامی
۴۲۱	پیر طریقت جنید
۴۲۲	پیر طریقت حسین بن منصور حلاج
۴۴۰	پیر طریقت شیخ ابوالحسن خرقانی
۴۴۳	پیر طریقت ابوتراب نخشبی
۴۴۵	پیر طریقت محمد بن علی ترمذی
۴۴۶	پیر طریقت شبلی
۴۴۸	پیر طریقت ابونصر سراج
۴۴۸	پیر طریقت ابو سعید ابوالخیر
۴۴۹	پیر طریقت محمد بن محمد غزالی طوسی
۴۴۹	پیر طریقت عین القضاة همدانی

۴۵۱	پیر طریقت شیخ نجم‌الدین کبری
۴۵۱	پیر طریقت سعد الدین حمویه
۴۵۲	پیر طریقت عزیزالدین نسفی
۴۵۴	پیر طریقت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی
۴۵۷	پیر طریقت شمس الدین تبریزی
۴۵۸	پیر طریقت ابن فارض حموی مصری
۴۵۸	پیر طریقت محی الدین محمد بن علی بن العربی
۴۶۰	پیر طریقت شیخ صدرالدین محمد بن اسحاق القونیوی «قدس سره»
۴۶۰	پیر طریقت شهاب الدین سهروردی
۴۶۱	پیر طریقت عطار نیشابوری
۴۶۱	پیر طریقت شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله السعدی شیرازی
۴۶۲	پیر طریقت شمس الدین محمد الحافظ شیرازی
۴۶۲	پیر طریقت شاه نعمت الله ولی
۴۶۳	پیر طریقت شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی
۴۶۵	پیر طریقت سید معصوم علیشاه
۴۶۶	پیر طریقت نورعلیشاه اصفهانی
۴۶۷	پیر طریقت معطر علیشاه کرمانی
۴۶۸	پیر طریقت مجذوب علیشاه همدانی
۴۶۸	پیر طریقت مست علیشاه
۴۶۹	پیر طریقت رحمت علیشاه شیرازی
۴۶۹	پیر طریقت سلطان علیشاه گنابادی
۴۷۰	پیر طریقت نورعلی شاه ثانی
۴۷۱	پیر طریقت صالح علیشاه
۴۷۲	پیر طریقت رضا علیشاه
۴۷۲	پیر طریقت حاج محمد صادق درویش تخته پولادی
۴۷۴	پیر طریقت و شریعت حضرت علامه شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی

۴۷۶	پیر طریقت و شریعت حاج میرزا علی آقا تبریزی
۴۷۶	پیر طریقت و شریعت حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
۴۷۷	پیر طریقت آقا سید محسن اعرجی کاظمینی
۴۷۸	پیر طریقت آقا سید ابوالقاسم کاظمینی بروجردی
۴۷۹	پیر طریقت آیت الله العظمی سید طاهر کاظمینی بروجردی
۴۸۰	پیر طریقت آیت الله العظمی سید محمد علی کاظمینی بروجردی
۴۸۱	پیر طریقت و شریعت جناب شیخ جعفر مجتهدی
۴۸۳	پیر طریقت درویش احمد نائی (مخدوب علیشاه خاکسار)
۴۸۵	عارفه، رابعه عدویه
۴۸۷	عارفه، ام احمد قابله
۴۸۸	عارفه، ام حیان سلیمه
۴۸۸	عارفه، ام علی فاطمه
۴۸۸	عارفه، ام ادب
۴۸۹	عارفه، ام محمد مادر شیخ ابوعبدالله حقیف
۴۸۹	عارفه، تحفه
۴۹۵	عارفه، حسنه‌ی عابده
۴۹۵	عارفه، شعوانه
۴۹۵	عارفه، خنساء (دختر خدام)
۴۹۶	عارفه، زیتونه
۴۹۶	عارفه، عمره
۴۹۷	عارفه، فخر النساء
۴۹۸	عارفه، فخریه
۴۹۸	عارفه، میمونه خواهر ابراهیم بن احمد خواص
۴۹۸	عارفه، زن حاتم اصم
۴۹۹	عارفه، خواهر شهید عشق الهی حسین بن منصور حلاج
	سیر یازدهم
۵۰۱	حمد و حیران و عشق در قلمرو لاهوتی «هو»

پیشگفتار

سیر تاریخی عرفان در ایران باستان

در این هیچ شکی نیست که خاستگاه تصوف و عرفان در جهان، گستره‌ی ایران زمین بوده، همانگونه که نخستین آیین‌ها و مکاتب فلسفی و عرفانی، هم چون آیین مهر و زروان و مزدیسنا، از این سرزمین باستانی بود. که تأثیر این آیین‌ها را ما در همه‌ی ادیان و مذاهب جهانی می‌بینیم.

آلبرماله در کتاب تاریخ ملل شرق و یونان خود می‌نویسد: «ایرانیان قومی متمدن هستند. راستی و رعایت قوانین از ویژگیهای تمدن ایرانیان شمرده می‌شود». هرودت نیز می‌نویسد: «مردم ایران، هیچ چیز را به قدر دروغ موجب شرمساری نمی‌دانند».

داریوش مادی در سنگ نبشته‌اش می‌نویسد: «بخواست آهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است، من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم».

چنین بیانیهای از زبان یک پادشاه ایرانی، در آن هنگامه، به معجزه می‌ماند. در نظام پادشاهان ماد و هخامنشی، حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایتی اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند. مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کردند.

حقوق زن و مرد برابر بوده و زنان امکان داشته‌اند کار نیمه وقت انتخاب کنند تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه و بخاطر خانواده داشته‌اند برآیند، که تمامی اینها بخاطر عرفان خاص آریایی برگرفته از ادیان ایرانی بوده است.

در سایه‌ی چنین فرهنگ و روش‌های انسانی عرفانی آریایی، اقوام ایرانی توانسته‌اند انظار مردم دنیای کهن را بخود جلب نموده و فرهنگ و تمدن و حکومتی را بوجود آورند که در حد وسیعی الگو و سرمشق جهان قدیم بود.

اولین منشور آزادی که توسط ابر مردم جهان، حضرت ذوالقرنین قرآن، کورش کبیر مادی صادر شده، عرفان ناب آریایی را می‌نمایاند که در آن دوره‌ی کشت و کشتار و ددمنشی و بربریت، همه‌ی مردم جهان را از یوغ ستم و ظلم و وحشی‌گری می‌رهاند:

«من در بابل و همه‌ی شهرهایش، برای سعادت و نیک بختی ساکنان و مردم بابل که خانه‌هایشان مطابق خواست خدایان نبود، کوشیدم ... مانند یک یوغ که بر آن‌ها روا نبود. من ویرانه‌هایشان را ترمیم کردم و دشواریهای آنان را آسان نمودم. مردوک خدای بزرگ از کردار پارسایانه‌ی من خشنود گشت. خدایانی که در آنها زندگی می‌کردند، من آنها را به جایگاهشان بازگردانیدم و پرستشگاههای بزرگ برای ابدیت ساختم، من همه‌ی مردمان را گرد آوردم و آنها را به موطن شان بازگردانیدم».

و این گونه در تورات، کتاب مقدس یهودیان، کورش مادی بعنوان مسیح نام برده می‌شود: «من دست راست مسیح خود کورش را گرفتم تا به وسیله‌ی وی، امتهای را مغلوب سازم، کمرهای پادشاهان را بگشایم. درها را بروی او باز کنم. او شبان من است. من او را به دادگری برانگیختم و همه‌ی راههایش را راست خواهم کرد».

فلسفه نیز که از دیدگاه ایرانی، جزو عرفان محسوب می‌شود، از کهن‌ترین زمانهای تاریخی، در ایران به معنی دیدگاهی درباره‌ی جهان هستی، و آغاز و انجام موجودات وجود داشته است، از دیدگاه آموزش‌های زردشتی، جهان محسوس تحت سلطه‌ی جهان نورانی و ملکوتی قرار گرفته و از برای هر بوسی در این عالم، صنم و طلسم و رب النوعی در عالم فرشتگی شناخته شده است. از بنیاد اندیشه‌ی زردشتی، نبرد بین دو نیروی نیکی و بدی و پیروزی نهایی نیروهای آهورامزدا بر سپاه اهریمنی است.

مانویت نیز یک جهان بینی و جهان‌شناسی عرفانی دارد که عالم را بصورت زندانی

می‌بیند که ذرات نور از عالم بالا سرچشمه گرفته و در آن محبوس شده و انسان فقط به وسیله‌ی تہذیب و تکامل روح، از این عالم نجات می‌یابد.

آیین زروانی، منشعب از آیین مهر، از آیین‌های فلسفی بس کهن است. زروانیان که زمان را صاحب زمان می‌نامند، گویند: زمان مطلق با غیر محدود، دو فرزند توأمان آورد: یکی اورمزد و دیگری اهریمن. به عبارت دیگر مبدأ خیر و مبدأ شر. اورمزد و اهریمن، یک وحدت متساوی در قدرت هستند و همواره در جدال و نزاع، و دو قوه‌ی متعادلند که یکی بدون دیگری بر پای نباشد و این خود نمونه‌ی کوششی است که زروانیان برابر وحدت بخشیدن آن دو مبدأ واحد بکار بردند. این وحدت بخشیدن امری نسبی است. یعنی در عین جوهریت، به صورت مزدوج نیست.

از عقایدی که در ایران باستان دیده می‌شود، اعتقاد به صاحب زمان و سوشیانت یا نجات دهنده و موعود است. این اعتقاد را در آیین مهر، زروان و مزدیسنا و سپس آیین‌های ایرانی مانی و بودا و غیره می‌بینیم. میترا در آیین مهر، صاحب زمان یا زروان و سوشیانت و فارقلیط و غیره، موعودهای آیین‌های ایرانی هستند که خواهند آمد و جهان را به یک جهان به دور از رنج و تاریکی و غیره تبدیل خواهند کرد. زمان فرسگرد آغاز خواهد شد و تاریکی اهریمن از میان خواهد رفت.

زردشت که خود از موبدان مغان مہری بود، در آیین مهر نوآوری‌هایی به وجود آورد و آیین جدید خود را مزدیسنا نام نهاد. زردشت آیین پیشین ایرانیان را اصلاح کرد و مردم را در طریق یکتاپرستی رهبری نمود. اخلاقی بزرگ تربیتی عرضه داشت. قبل از هر چیز دین زردشت، پرستش خداوند متعال، خداوند جان و خرد آهورامزدا یا اورمزد است. آفریننده‌ای که نورانی، با عظمت و بسیار خوب و زیباست. خداوند خلوص و حقیقت است. تمام مواهب ارزنده از اوست که سر آغاز آنها موهبت زندگی و همچنین جاودانگی است. هیچ خدایی در ازمنه کهن تا این اندازه به توحید نزدیک نیست.

جالب اینجاست در آیین زردشتی، اهریمن یا شیطان زاییده‌ی اندیشه‌ی مردمان است و هیچگاه نیرویی بزرگ در برابر خداوند نیست.

زردشت براین باور است که زمین باید وسیله‌ای باشد که مانع نفوذ اهریمنان به آسمان گردد. هر یک از افراد مردم باید در مبارزهای سهم‌گردند که نتیجه‌ی آن پیروزی نیکی در

جهان است. وجود هر انسانی پر معنی و بی نهایت ارجمند است. بنابراین اخلاقی پدیدار می‌گردد که منشأ مذهبی دارد و تکالیف انسان را ارزش بسیار می‌بخشد. هر کس که در طریق آهورامزدا قدم بردارد، نیکوکار است و هر کس موانعی ایجاد کند و یا کامیابی راه حق را به تأخیر اندازد، بدکار است. اولین وظیفه‌ی آدمی پرهیزگاری (تقوا) و دومین وظیفه، اخلاص و پیروی از راستی و درستی است.

دین زردشت در حالی که دارای ارزش اخلاقی بسیار است، به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نیز توجه دارد. با چادرنشینی مبارزه می‌کند و طرفدار اسکان مردم و خانه سازی است. تربیت چهارپایان اهلی و مراقبت از آنان در چراگاه‌ها، زندگی خانه نشینی، داشتن خانه یا محل سکونت مناسب، رفتار نیکو با حیوانات، از دستوران دین بزرگ ایران باستان است. با قربانی کردن از طریق ریختن خون حیوانات مخالف است. مؤمن حقیقی دهقانی است خدمتگزار واقعی و مربی چهارپایان مفید. سرپرست خانه و بزرگ ده درست کار، بنابراین شغل اصلی، کشاورزی و مراقبت از چهارپایان است. انسان باید جسم خود را قوی سازد و تعداد آفریدگان آهورامزدا را افزایش دهد.

از ویژگیهای بزرگ مزده یسنی، اهمیت فوق العاده‌ای است که در این آیین بر راستی داده شده است: راه در جهان یکی و آن راستی ست. با معرفی راستی به عنوان بنیاد آیین خود، زردشت کیش خویش را بر پایه‌ای استوار بنا نهاد. زیرا راستی سرمایه‌ی همه‌ی نیکی‌هاست.

«ای خداوند من! به توسط راستی ما را در پناه خود گیر تا ضمیر پاک و منش نیک به سوی ما روی آورد.»

«تا مرا تاب و توانی هست، آموزش خواهم دام که مردم بسوی راستی روند.»

«کی ای مزدا! سپیده دم به در آید و گونه‌های مردم بسوی راستی روی کند.»

«ای مزدا! پایه‌ی آیین ما به روی راستی نهاده شد. از این رو سودبخش است. پایه‌ی کیش نادرست به روی دروغ نهاده شد. از این رو زیان آور است.»

«بشود که در این دودمان راستی بر دروغ چیره گردد.»

و این عرفان آریایی ایرانی است که پیامبر مکرم اسلام (ص) در حدیثی شریف می‌فرماید: «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَعْلَقًا بِالْثَرْتَا لَنَا لَهُ الرِّجَالُ مِنْ قُرْسٍ». «اگر دانش بر گردن آسمان

در آویزد، قومی از مردم ایران بدان می‌رسند و آن را به چنگ می‌آورند.»

در آثار عرفانی ما، بخصوص پس از اسلام، مسأله‌ی وحدت وجود را می‌بینیم که از اصول بنیادین عرفان آریایی است. وحدت وجود که گروهی کثیر از عرفا و صوفیه و فلاسفه‌ی الهی و اشراقی گفته و بدان معتقد شده‌اند، به این معنی است که وجود (هستی) یک حقیقت است نه حقایق متباین، چنانکه جمهور فلاسفه‌ی مشایی گفته‌اند: وحدت وجود وحدت حقه‌ی حقیقیه است، یعنی وجود عین وحدت است بدون این که احتیاج به واسطه‌ی در عروض یا واسطه‌ی در ثبوت و اثبات داشته باشد و نیز از نوع وحدت عددی یا وحدت نوعی و جنسی و امثال آن نیست، بلکه مانند وحدت ذات یگانه‌ی واجب الوجود است که هیچ قسم کثرت ذهنی یا خارجی در آن راه ندارد و این جهت است که می‌گویند واجب‌الوجود، صرف وجود و نفس وجود است و ماهیت او، عین تحقق و اینست است و بالجمله می‌گویند: وجود یک حقیقت بیش نیست و همان حقیقت واحد فرد یگانه است که به اختلاف درجات و مراتب شدت و ضعف، و نقص و کمال و فقر و غنی و قلت و کثرت، در سراسر موجودات از واجب و ممکن سریان دارد و در این جهت وجود را به نور تشبیه می‌کنند؛ به این مناسبت که نور نیز یک حقیقت است که بر حسب شدت و ضعف و قلت و کثرت در درجات و مراتب مختلف ظاهر می‌شود، پس اختلاف مراتب وجود نیز مانند اختلاف درجات و مراتب نور است. بلکه می‌گویند وجود، عین حقیقت نور است. چرا که در تعریف نور می‌گوییم، آن است که ظاهر به ذات و مظهر غیر باشد و این خاصیت کاملاً و حقیقتاً در وجود موجود است. برای این که خود او ذاتاً ظاهر و آشکار است، مایه و منشأ ظهور ماهیات نیز هست و اختلاف صور و اشکال موجودات، یا اختلاف مظاهر وجود همه به سبب همان ماهیات است که تباین و تغایر ذاتی با یکدیگر دارند. خلاصه این که می‌گویند وجود در عین وحدت حقیقه، هم چون کلی مشککه است، اما به تشکیک خاص که مابه‌الامتیازش عین مابه‌الاشتراک باشد، یعنی اختلاف مراتب و درجات وجود به سبب شدت و ضعف و نقص و کمال همان وجود است نه شایبه‌ی امر دیگر چنانکه اختلاف درجات نور نیز به سبب شدت و ضعف همان نور است نه مداخله‌ی امر دیگر.

کسانی که معتقد به وحدت وجودند، اکثر قائل به اصالت وجود نیز هستند، اتفاقاً جمعی از محققان فلاسفه‌ی مشایی نیز به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیات

گرویده‌اند، یعنی می‌گویند که اصل در تحقق و فعلیت خارجی و آن چه ذاتاً متعلق جعل علت اولی واقع شده همان وجود است و ماهیات و تعنیات همه امور اعتباری است که از حدود و مراتب وجود انتزاع می‌شود.

وحدت وجود عرفا و صوفیه، که از بعضی جهات با مسأله‌ی اشتراک معنوی وجود فلاسفه مرتبط می‌شود، این است که مفهوم هستی یک مصداق حقیقی بیشتر ندارد و در سرتاپای عالم وجود یک موجود بیشتر نیست که در آیینه‌های رنگارنگ ماهیات و تعنیات و مظاهر مختلف جلوه‌گر و نمودار شده است و هر که جز یکی ببیند، و توهم کنند، از قبیل دوبینی چشم احوال است و همان موجود واحد حق است که به ظهور نورانی در پیکر عالم وجود سریان دارد.

حق جمله جهان است و جهان جمله بدن. بطوری که هیچ موجودی از جلوه و ظهور او خالی نیست و آن موجود هم از عالم شهود بیرون نیست. عین موجودی مخصوص هم نیست. و «هومعکم این ما کنتم/ حدید. و اینما تولو افثم وجه الله» بقره.

«و نحن اقرب الیه من حبل الوریث»/ق. و در روایت است که در وصف خداوند عالم سبحانه و تعالی گفتند: داخل فی الاشیاء لا بالمازجه و خارج من الاشیاء لا بالمزایله / امام علی (ع)

بهترین مثال برای وحدت موجود و ظهور و تجلی حق تعالی، در موجودات، که بسیاری از عرفا آن را سریان وجود و اتحاد وجودی و اتحاد ظهوری یا اتحاد ظاهر و مظهر تعبیر کرده و بعضی آن را حلول و اتحاد گفته‌اند، همان نفس ناطقه‌ی انسانی است. و فی انفسکم افلا تبصرون./ ذاریات.

بر پایه‌ی متون باستانی ایرانی، عرفان رابطه‌ی تنگاتنگی با دین دارد و هر دینی دارای عرفان خاص خود می‌باشد. کهن‌ترین خدایان قوم آریا بر پایه‌ی عرفان نامگذاری شده‌اند، از جمله خدای راستی، مهربانی، عشق، محبت، وفاداری، درست پیمانی، راستگویی، شعر و موسیقی و رقص، کشاورزی، شکار، تندرستی، پیشگویی، شراب، عدالت، قناعت و

از جمله دوره‌ی پیش از زردشت، خدایی است بنام وَرَثَرغنه که رب‌النوع رعد بوده است. واژه‌ی ورثرغنه سپس تبدیل به وَرَه‌رام و بعد بهرام شده است. خدای دیگری داشتند بنام مهر که خدای آفتاب بوده است. آفتاب را چشم آسمان و رعد را پسر آن

می‌دانستند و کم‌کم این عناصر طبیعت که نخستین معتقدات را تشکیل می‌دادند، در دین زردشت به یک عده معاونان و دستیاران آهورامزدا تقسیم شده‌اند که از نظر اهمیت دو دسته هستند: دستیاران درجه اول حکم ملایکه‌ی مقرب را دارند که امشاسپندان هستند و دستیاران درجه دوم یَزته‌ها یا ایزدان هستند که معاونین امشاسپندان می‌باشند. از آن طرف هم انگره مینو یعنی اهریمن است که او نیز عده‌ای معاون دستیار دارد که مهمترین آنها دروغ و اژدهاست. دروغ‌گر معتقدات آریایی زشت‌ترین دستیار اهریمن است. (دروغ به معنی: دو رویی)

معتبرترین سند تاریخی که امروز در دست داریم، این است که در جزو متون هیتی‌های آریایی در آسیای صغیر، سندی است از چهارده قرن پیش از میلاد که در حفاریات بغاز کوی نزدیک آنکارا در پای تخت دولت هیتی به دست آمده و شامل عهدنامه‌ای است در میان اقوام میتانی شمال میان رودان و دولت هیتی. در این عهدنامه سران هیتی به خدایان آریایی ایرانی مانند میثره و ورونه خدای آسمان و این دوره، خدای جنت سوگند یاد کرده‌اند. این سند بهترین دلیلی است که آریاییان آریای ایرانی لااقل در قرن چهارم پیش از میلاد، شرایع مدون داشته‌اند.

اطلاعاتی که از دین مهرپرستی داریم، می‌رساند که دینی مدون و آیین مرتبی بوده و اصول مسلمی داشته است. بدینگونه مرحله‌ی کمال آیین دیگری بوده که به مرور زمان بدین پایه از تکامل رسیده بوده است.

از قرن چهاردهم پیش از میلاد، در ایران و آسیای صغیر از دین مهرپرستی آگاهی داریم و در اسناد هیتی نام سه تن از خدایان این دین ایرانی آمده است. در مهرپرستی مهر که در آیین زردشت نیز باقی مانده و نام آن امروز نیز هست، رکن نهم این آیین کهن بشمار می‌رفته و از زمان‌های بسیار قدیم جزو معتقدات آریاییان ایرانی و هندی بوده است. دانشمندان معتقدند که این خدا یادگار روزگاری است که آریاییان هندی و ایرانی در یک جا با هم می‌زیستند و تمدن و دین مشترکی داشته‌اند. خدایان دیگرشان در میان هندوان به نام اسوره و در آوستا بنام آهوره و در میان هندوان و آوستا ایندره و ناسیته و نانهیته بوده است.

این نامها نخست در لوحه‌ای به خط میخی بدست آمده که در سرزمین کاپادوکیه در

آسیای صغیر یافته‌اند و آن را برخی از قرن پانزدهم پیش از میلاد می‌دانند. در این لوحه همچنان که در ریگ ودا دیده می‌شود، نام میثره با نام ایندره و وارونه توأم شده است. آیین مهرپرستی پس از آن که در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، نخست در آسیای صغیر و در کتیبه‌های هیتی پدیدار شده، بیش از دو هزار سال در جهان متمدن رواج داشته و از راه آسیای صغیر و آسیای غربی به اروپا رفته و در آن جا قرنهای بسیار، عده‌ی بیشماری از مردم پیرو این آیین بوده‌اند.

بدین گونه می‌توان گفت نخستین دینی که آریاییان ایرانی پس از استقرار در ایران و شعرنشینی شدن تدوین کرده و بصورت شریعت مدون در آورده‌اند، و از ایران به خارج رفته و بر همه‌ی ادیان دیگر نیز تأثیر نهاده، مهر پرستی است.

در این نیز هیچ شکی نیست که ایران اولین کشوری است که در جهان خدای یگانه را شناختن و به مردم سایر ملل شناساند. تا آن موقع هر قوم را بتی و خدایی و رب النوعی خاص بود که حامی شهر یا دیار و کشور آن قوم بودند، ولی خدایی که جهان و زمین را آفریده باشد، و مردم را بطور کلی خلق کرده باشد و شادی را برای مردم آفریده باشد برای آنها مفهومی نداشت. مزدا پرستان ایرانی بودند که این فکر را در سراسر گیتی پخش کردند که خداوندی که خالق جهان است، جسم ندارد و از سنگ و آهن آزرده نمی‌گردد. قوم یهود که تنها ملت یکتاپرست (بعد از ایران) قدیم است، یکتا پرستی خود را مدیون ایرانیان می‌باشد.

ژنرال سرپرستی سایکس در کتاب تاریخ ایران خود می‌نویسد: اگر دین پاکیزه زردشت به نحو خاص اثری در دین یهود نداشته باشد، لامحاله این تأثیر را داشته که اعتقاد به پرستش خدای مخصوص به یک قبیله و طایفه را تضعیف نموده و تصویر یک خدای واحد بزرگی را که به همه‌ی ملل تعلق داشته باشد قوت بخشیده است.

وی در جای دیگر می‌نویسد: پاکیزگی و علو نظری که در تعلیمات زردشت نسبت به آهورامزدا هست، زیاده از آن است که بنی اسرائیل نسبت به «یَهْوَه» خدای طایفه‌ی خود داشته‌اند و این عبارت را از قول یَهْوَه، خدای بنی اسرائیل بعنوان شاهد می‌آورد: اگر شمشیر درخشنده‌ی خود را تیز کنم و دستم محکم بچسبم، از دشمنانم انتقام خواهم کشید و به کسانی که با من دشمنی دارند، سزا خواهم رسانید. تیرهای خود را از خون

سیراب می‌گردانم و شمشیرم گوشت خواهد خورد!!

پروفسور آرتور ابهام پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران می‌نویسد: هر گاه تأثیرات ایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت، هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نبود. به نوشته‌ی ژ. دومویل، زردشت برآستی نخستین مصلحی است که به تبلیغ یگانه پرستی و عظمت خداوندی پرداخت و به خدای یگانه و توانایی که کبرiایی او بیش از خدایان دیگر است، معتقد شد.

تعالیم اخلاقی و خداشناسی زردشت، با جهان بینی نوینی که همان وسعت نظر و تعمیم مبارزه‌ی خیر و شر است همراه می‌باشد.

زردشت تهوور شگفت آوری، آداب مذهبی را از اصل دگرگون کرد. وی نه تنها مراسم قربانی را منع کرد، بلکه ریختن شراب بر خاک و رسم سوما را نیز که در نزد هند و اروپاییان بسیار محترم بود از آداب مذهبی حذف کرد.

آهورامزدا، یگانه خدای توانا و دانا، خدایی است که جهان را به نیروی اندیشه‌ی خود پدید آورد و خود نیز با توانایی بی‌کران بر سازمان آفرینش سامان بخشیده و فرمان می‌راند. او خداوند دادگری است که بر پایه‌ی دادگری، دو نیروی ناسازگار و وارونه‌ی پدیدآرندگی و تباهی یا آفرینش و نیستی، یا نیکی و بدی، افزایش و کاستی را خود در سازمان آفرینش خویش به کار می‌برد.

شاعر و فیلسوف بزرگ هندوستان، رابیندرانات تاگور، می‌گوید: بزرگترین پیشامد تاریخی ایران، همان پیدایش مذهب زردشت است. او نخستین کسی است که اندیشه‌ای استوار و معنوی با روشی آشکار از برای دین برقرار نمود و در آن واحد، مردم را به پرستش خدای یگانه رهنمون گشت و بنیادی جاودانه از برای نیکی و رسایی پی‌ریزی نمود.

دانشمند آمریکایی «ونینی» گفته است: ایران در زمان کهن، برای جهان قانون وضع نمود و مذهب پدید آورد. این مذهبی است که در آوستای زردشت بیان شده است. در همه‌ی ادیان توحیدی ما تأثیر عرفان ایرانی آریایی را می‌بینیم. در اسلام نیز عرفان اسلامی زاینده تفکر عرفا و دانشمندان ایرانی بوده است.

اثر نفوذ ایران در دین یهود پس از رجعت از تبعید، مورد قبول عده‌ی زیادی از دانشمندان مختلف السلیقه است. میلز در چند کتاب، از آن جمله در کتاب «دین در ایران

قدیم، که در سال ۱۹۲۳ چاپ شده، این موضوع را رسماً طرح و بیان نموده است. ستر و بوکلن نیز این امر را تأیید کرده‌اند و بوسه نیز در کتاب خود این مطلب را بیان داشته. وان گال در کتابی که در ۱۹۲۶ چاپ کرده، فهرستی از وجوه تشابه بین دین ایران قدیم و یهود را می‌شناساند و در همه‌ی موارد نتیجه می‌گیرد که یهودی‌ها در عقاید خود تابع عقیده‌ی ایرانیان بوده‌اند. شارل اوتران در کتابهای خود، ایران را سرچشمه‌ی واقعی عقاید یهود و مسیحیت معرفی می‌کند. ولنی نیز نفوذ ایرانی را بر عقایدی که به نظر عقاید یهود در دوره‌ی بعد از تبعید آنهاست، در مورد نامیرایی روح، درباره‌ی جهنم و بهشت، عصیان شیطان و غیره در کتاب خود موسوم به خرابه‌ها بیان می‌دارد میتوان وجوه تشابه بین دین ایران قدیم و یهود را بطریق زیر خلاصه کرد:

۱ - شریعت هزاره‌ها: پس از تبعید انتظار آمدن یک شاه نجات دهنده یا مسیح موعود از خانواده‌ی داود که استقلال یهود را به آن باز خواهد گرداند، و او را علیه تمام دشمنان‌اش پیروز خواهد ساخت، بالاخره منجر به یک فکر عالی‌تر و اخلاقی‌تر شد، بدین معنی که در عین این که نجات بنی اسرائیل از لوازم ظهور شخص منتظر بود، ولی ظهور او دیگر به صورت نجات بنی اسرائیل از اسارت و سرکوب کردن دشمنان بنی اسرائیل نبود، بلکه با ظهور شخص موعود خلقت پایان می‌یافت و دنیای نوی آغاز می‌شد و مردم به طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شدند: خوبان و صلحا و بدان و اشرار. گرچه این تغییر فکر تدریجی صورت گرفت، ولی به صورت جدید کاملاً یادآور فکر و دین ایرانی بود و بسیاری از دانشمندان از آن جمله بوسه بدون هیچگونه شک و تردیدی آن را به اثر و نفوذ عقاید ایرانی در دین یهود نسبت می‌دهند و در واقع میتوان گفت که مسیح موعود یهود و سوشیانت زردشتی به صورتی کلی و عام به هم شباهت دارند.

۲ - وحدانیت خداوند و تعلق او به همه‌ی اقوام: ایرانیان اولین ملتی هستند که اعتقاد به پرستش خدای مخصوص به یک قبیله و طایفه را تضعیف نموده و تصویر یک خدای واحد بزرگی را به همه‌ی ملل تعلق داشته باشد، جایگزین ساختند و یهودیان تنها بعد از تبعید و تماس با عقاید ایرانی است که در نحوه‌ی دیدشان تغییری حاصل شده و یهوه خدای قبیله شان تغییر شکل داده و خدای واحد و عام برای همه‌ی مردمان شده و از طریق آنان این فکر در دین مسیح و اسلام نیز رسوخ کرده است.

۳ - بقای روح پس از مرگ: بقای روح را ابتدا زردشت و ایرانیان به دنیا تعلیم دادند و بعدها یهودیان این تفکر را از ایرانیان گرفتند. دین مسیح و اسلام نیز همین فکر را از ایرانیان اقتباس کردند.

۴ - شریعت مجازات و مکافات پس از مرگ: قبل از اسارت، یهودیان از شریعت مجازات و مکافات بعد از مرگ بی اطلاع بودند. وقتی یهودیان با روحانیان ایرانی تماس گرفتند، پی به جهنم و بهشت اوستایی بردند. همچنین یهودیان افکار ایرانی را در باره‌ی معاد جسمانی و رقابت روح پلید و نزدیک شدن زمان خراب شدن عالم و احیای جهان پذیرفتند.

۵ - تعریف تاریخ جهان به صورت نزاع بین خیر و شر: این امر یعنی دید جهان بصورت نزاع بین خیر و شر، که در مذهب یهود به چشم می‌خورد، از مذهب مزدیسنا گرفته شده است. این ثنویت که نسبت به مذهب اسرائیل بیگانه است، بعد از دوره‌ی اسارت در آن مذهب اهمیت خاصی پیدا می‌کند. لشکریان خیر و روشنایی، فرشتگان و نیکوکارانند و طرفداران شر و یا تاریکی، شیاطین و زشتکاران. از آن پس بر شمارهی فرشتگان و شیاطین در دین یهود افزوده گردید.

۶ - شیطان بصورت یک حریف زورمند در مقابل آهورامزدا: شیطان در کتاب مقدس یهود از ابتدا تغییری فوق العاده کرده است. در کتابهای مربوط به یعقوب یا زکریا، شیطان یا ابلیس، یک عبد و بنده‌ی حقیر خداوند بیش نیست، که به او نقش رنج دهنده و عذاب دهنده‌ی مردم محول شده بتدریج به صورت یک حریف زورمند در می‌آید و در دو مورد یعنی در کتاب شموئیل و در کتاب تواریخ که هر دو یک داستان واحدی را بیان می‌کند، شیطان در واقع جای خداوند را در روی زمین می‌گیرد. همچنین شیطانی که در کتاب ایوب ظاهر می‌شود، یک ملائکه‌ی عاصی یا یک معارض نیست، بلکه روح شریری است ولی شیطان یهودی‌ها بعد از بازگشت از شرق یک شاهزاده‌ی نیرومند و یک شیر ژیان است و این جهان به او تعلق دارد. این شیطان از اهریمن ایرانیان و دین زردشت تقلید شده که خدای تاریکی و ظلمت است.

۷ - فرشتگان دین یهود از دین ایرانیان اقتباس شده: همانطور که در دین مزدیسنا در کنار آهورامزدا امشاسپندان قرار گرفته‌اند، که مظاهر مختلف خداوند می‌باشند، از برخی جهات

این موجودات عالیقدر، در واقع همان فرشتگان مذهب یهود از قبیل: میکائیل، جبرائیل و اقنوم‌های سه‌گانه‌ی کلام و روح القدس و خرد می‌باشند که در مذهب یهود پس از اسارت، اهمیت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده‌اند و همه مقتبس از دین ایران هستند. بتدریج یهودیان در برخورد با عقاید ایرانی چنان یهوه را مقام شامخ بخشیدند که دیگر رابطه‌اش با مخلوق قطع شده بود و لازم بود وسیله‌ای برانگیخته شود تا رابطه بین یهوه و بندگانش باشد.

۸ - اسامی شیاطین نیز در برخی موارد از ایرانیان اقتباس شده است. همچون آسموده که از انشمدائوا (دیو خشم) مزدیسنا اقتباس شده است.

۹ - پل چینود یا پل صراط: عقیده به پل چینود یا پل صراط، در حدود قرن سوم و چهارم میلادی به دین یهود راه یافته و از آن دین به اسلام درآمده است.

آئین مسیحیت نیز اقتباس از دین مهر است:

۱ - معروف است که مهر، به محض آن که پا به عرصه‌ی وجود نهاد، مورد پرستش شبانان قرار گرفت و به متابعت از آن، حضرت مسیح نیز به محض آن که دنیا آمد، مورد پرستش شبانان قرار گرفت.

۲ - مهرپرستان شب اول زمستان را که شب روز اول انقلاب شتوی و اول چله بزرگ زمستان است، به عنوان روز تولد مجدد خورشید مقدس می‌شمردند و جشن می‌گرفتند (مسیحیان نیز همین روز را با کمی اختلاف بعنوان روز تولد مسیح جشن می‌گیرند. این عید را مسیحیان در قرن چهارم میلادی وارد دین خود نمودند).

۳ - غسل تعمید که در بین پیروان مهر معمول بود، بعداً بوسیله‌ی مسیحیان پذیرفته شد و هنوز هم جزو آیین مسیح معمول است.

۴ - یکشنبه که روز آفتاب یا مهر است، روز عبادت و راحت مسیحیان گشت و هنوز هم بنام سان دی در انگلیس معروف است. سان در زبان آوستایی نیز به معنی خورشید است.

۵ - ناقوس و شمع و نوازندگی در حین پرستش از آئین مهر اقتباس شد.

۶ - دوازده برج آسمانی که یاران مهر بودند، در دین مسیح دوازده حواریون مسیح شدند.

۷ - علامت صلیب که قبلاً علامت پیروان مهر بود، توسط مسیحیان نیز پذیرفته شد.

۸ - مهر را پیروان مهر و مسیح را مسیحیان داور اعمال بشر می‌دانستند.

۹ - مهر برای پیروان‌اش و عیسی برای مسیحیان میان آفریننده و آفریدگان حکم میانجی و واسطه را داشت.

۱۰ - مهر ایزد عهد و میثاق است و کتاب انجیل را کتاب عهد جدید می‌خوانند.

۱۱ - در آغاز شیوع دین بلکه در حین ترقی دین مسیح، مسیحیان مانند پیروان مهر برای پرستش خود انجمن‌های سری داشتند که اغلب در بن غارها تشکیل می‌شد و یا در جایی که چهارپایان باشند گرد می‌آمدند.

۱۲ - کلاه اسقفان را امروز میتراگویند که از یک نوع کلاه خاص ایرانی اقتباس شده که در بین پیروان مهر متداول بوده است.

۱۳ - هنگامی که مهر در می‌یابد عمرش به پایان رسیده، مجلس ضیافتی برپا ساخت و آخرین شام را با همراهان خود صرف کرد، آنگاه بر اراجه نشست و در آسمان به آهورامزدا پیوست.

عیسی مسیح نیز شب قبل از مصلوب شدنش، بنا به روایت با حواریون خود شام را صرف کرد و سپس بعد از این که او را به صلیب کشیده و دفن کردند، به آسمان نزد پدر خود یعنی خداوند رفت.

۱۴ - نان و شراب نیز که هم اکنون جزو مراسم مسیحیان است، از مراسم مهریان اقتباس شده است.

مسیحیان علاوه بر آنچه بدین طریق از ایران توسط دین مهر به عاریت گرفتند، از طریق دین یهود و برخورد با مغان، بسیاری از اصول اساسی دین خود را نیز از ایرانیان اقتباس کردند. از آن جمله است که اعتقاد به معاد و روز رستاخیز و بهشت و جهنم و وجود عنصر اغواگر و شریر موسوم به شیطان و اعتقاد به خدای واحد و یگانه و امثال اینها. تأثیر عرفان و ادیان ایرانی بر اسلام نیز قابل توجه است.

فلسفه‌ی اجتماعی اسلام بر بنیاد نیکوکاری است و از میان رفتن آن نتیجه‌ی بدکاری می‌باشد. به همین جهت با بنیاد فرهنگ ایران باستان ارتباط دارد و هر دو فرهنگ این دو اصل را زیر بنای شئون اجتماعی قرار می‌دهند، استواری و از میان رفتن جامعه را نتیجه‌ی نیکوکاری و بدکاری می‌دانند، از نظر قرآن اقوامی پایدار مانده‌اند که نیکوکاری را شعار خود ساخته‌اند، مللی از میان رفته‌اند که بدکاری در جامعه‌ی آنان راه داشته است.

میتوان فلسفه‌ی اجتماعی اسلام را بر بنیاد نیکوکاری و گناهکاری قرار داد. بنابراین باید به تعریف نیکوکاری و رفتار ناروا در اسلام پرداخت و سپس فلسفه‌ی تاریخ را از آن بیرون کشید.

ادوارد براون می‌نویسد: در عالم دین، ایران زردشت را برای بشر بوجود آورد که دین یهود به شکل وسیع و در اسلام به درجات مختلف از آن اخذ و اقتباس کرده‌اند و مانی را بوجود آورد که ایران را مرکز مذهب غربی نمود و قرن‌ها در عالم مسیحیت و اسلام تأثیر کرد.

هورتن در کتاب خود بنام "فلسفه‌ی اسلام" صریحاً در ص ۱۲ می‌نویسد: فلسفه‌ی اسلام از ایران برخاسته است.

گلدزیهر آلمانی، در تتبعات خود درباره‌ی اسلام، تأثیر مسیح دین زردشت را در دین اسلام مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که موروثی شدن سلطنت در خانواده‌ی پیغمبر، اتحاد دین و دولت، آداب مذهب، پل صراط و مبحث طهارت و نجاست مستقیماً از مذهب زردشت اخذ شده است. بهشت و جهنم، و معاد نیز از طریق دین یهود در اسلام مؤثر افتاده و جالب آن است که لفظ پردیس یعنی باغ ایرانی یا بهشت، فردوس عربی شده است. مسجد عربی نیز از فرگت آوستایی اخذ شده. جالب است که تعداد نمازهای روزانه‌ی زردشتی و مسلمین هر دو پنج تا است. تقریباً موقع انجام آنها نیز با هم قابل تطبیق می‌باشد. نجس شمردن زنان حیض و لزوم تطهیر از لوازم دین زردشتی بوده است. بطوری که پروفیسور کریستنسن می‌نویسد: زکات و دادن صدقه و گرفتن روزه و وضو و در صورت فقدان آب تیمم کردن با خاک یا چیزهای دیگر و گذاردن نماز همه در آیین مانی آمده بود.

موارد تشابه در آیین زردشت و اسلام بسیار زیاد است و تقریباً همه‌ی موارد دینی اسلام نیز در آیین زردشت وجود دارد. چه اشکال داشت بجای آهورامزدا، الله بگویند. جای زردشت نیز که در دل و نظرشان خالی بود. شیطان در برابر اهریمن، قرآن و آوستا، در دین جدید نیز، مثل دین کهن، هم وضو می‌گرفتند و هم نماز پنجگانه می‌خواندند. هفده رکعت در روز، گرچه مانوی‌ها هر روز پنج گاه نماز می‌خواندند و پیش از نماز وضو می‌گرفتند و در صورت نبودن آب تیمم می‌کردند. در هر حال اختلافی نبود. بیشتر نماز را

تکلیف عمومی می‌دانستند و به گناه و خطای خود اعتراف می‌کردند و از خدا آمرزش می‌طلبیدند و زکات می‌دادند. صدقه از واجبات بود. آورندگان دین جدید نیز همین‌ها را می‌گفتند.

همچنین مسطح شدن زمین در آخرالزمان، بقای روح، معاد جسمانی پس از مرگ، روز قیامت، کشیدن اعمال خوب و بد در ترازو، بوسیله‌ی ملائکه‌ی سبزه‌پوش، سپس رفتن از روی پل چینوت به سوی بهشت یا دوزخ و مانند اینها در دین زردشتی، به اعتقادات و معاد و جریانات بعدی آن در دین نو شباهت داشت. اوراد، ادعیه، روزه، جهاد، حجاب زنان که مردم از دیرباز با آنها سروکار داشتند. نمازخانه با آن گنبد و مناره، که از ویژگی‌های سرزمینهای گرمسیری است، در دین جدید، خیلی بیشتر از دین کهن جدی گرفته می‌شد. و جلب اعتماد می‌کرد. در دین نو هم ائمه‌ی دین وجود داشتند که می‌توانستند همچون ایزدان واسطه‌هایی بین بندگان گناهکار و خدای بخشنده و مهربان باشند.

زیارتگاههای چند هزار ساله مانند آذر گشب و آذر برزین و آذر فرنبخ در کردستان، فارس، خراسان و معبد آناهیتا در کنگاور کردستان و بسیاری دیگر زیارتگاههای فرعی وجود داشتند که به زودی زیارتگاههایی جدید می‌توانست جای آنها را بگیرد.

وجود تشابه دیگری بین دین باستانی ایران و دین اسلام وجود داشت، مثل تحریم پوشیدن ابریشم، باز شدن معجزه‌آسای سینه‌ی پیامبر اسلام توسط ملائکه، برای تطهیر آن و باز شدن سینه‌ی حضرت زردشت توسط فرشتگان و معراج زردشت و ربط دادن آن به معراج پیامبر اسلام. حرام بودن ایستاده ادرار کردن، عذاب شب اول مردگان گناهکار و بسیاری دیگر از این قبیل.

دو گوهر و نیروی جهانی که در زردشتی‌گری وجود دارد؛ در اسلام نیز آمده است. در گاتاها آمده: آن دو گوهر دیرینه، که در پندار خبابه آشکار شده‌اند، خوبی و بدی در اندیشه و گفتار و کردار است و از میان این دو دانا نیک را برگزیند و نادان زشت را. مسأله‌ی خیر و شر که در گاتاها آمده، در انجیل و تورات و قرآن نیز آمده است. راه شیطان و ضلالت در برابر راه راست. همان گونه که در قرآن مجید، سوره‌ی ۱۵، آیه‌ی ۴۳ باین مسأله اشاره شده. همچنین در سوره‌ی ۹۰ / آیه‌ی ۷ تا ۱۰، عقل و ادراک افطار و تاریکی بحث شده که در خدا و شیطان نمود پیدا کرده است. ادراک خدا نیز همانگونه که در سینا آمده، در قرآن

مجید نیز تکرار شده است.

ای مزدا آهورا! هنگامی که دریافتم تویی آغاز، تویی انجام، تویی شایان پرستش، تویی پدر منش پاک، تویی آفریننده‌ی راستی و درستی، تویی داور و دادگر کارهای روزهای زندگانی

ما. پس دیده‌ی خود را جای تو ساختم. سینا/ باب ۳۱ / آیه‌ی ۶

برتری خدا: درباره‌ی برتری خدا در آوستا و قرآن چنین آمده:

او برترین تمام موجودات است. (سینا/ باب ۴۴ / آیه‌ی ۱۷)

او بهترین موجودات است. (سینا/ باب ۲۸ / آیه‌ی ۸)

او قادر و قاهر است. (سینا/ باب ۴۳ / آیه‌ی ۴)

ذات‌اش محل حدوث حوادث نیست. (سینا/ باب ۳۱ / آیه‌ی ۸)

او آفریننده‌ی همه‌ی موجودات است. (سینا/ باب ۴۵ / آیه‌ی ۶)

او اول بلا اول است. (سینا/ باب ۲۸ / آیه‌ی ۳)

او است فارق میان حق و باطل. (سینا/ باب ۴۴ / آیه‌ی ۱۵)

او است قبله‌ی نیاز و حاجت. (سینا/ باب ۴۶ / آیه‌ی ۹)

او است آفریننده‌ی جان و وجدان و قلب و ضمیر انسان. (سینا/ باب ۳۱ / آیه‌ی ۱۱)

او است اکرم اکرمین و ارزق الرازقین. (سینا/ باب ۲۸ / آیه‌ی ۵)

او است دانا و خدای هستی. (سینا/ باب ۲۹ / آیه‌ی ۶)

او بنیاد بصیر است. (سینا/ باب ۳۳ / آیه‌ی ۱۳)

او هر چیز را می‌داند. سینا/ باب ۳۱ / آیه‌ی ۵

اوست دانش پاک، داناو توانا و عادل و رحیم. (سینا/ باب ۲۸ / آیه‌ی ۱)

در قرآن مجید نیز همانند این جملات آمده است. از جمله: سوره‌ی ۲ / آیه‌ی ۱۴۹ و

۲۵۶ - سوره‌ی ۵ / آیه‌ی ۷۷ - سوره‌ی ۱۰ / آیه‌ی ۱۰۵ و ۱۰۷ - سوره‌ی ۱۹ / آیه‌ی ۹۱ تا ۹۴

- سوره‌ی ۲۸ / آیه‌ی ۸۸ - سوره‌ی ۳۱ / آیه‌ی ۱۲ - سوره‌ی ۳۸ / آیه‌ی ۶۵ - سوره‌ی ۴۵ /

آیه‌ی ۶۴ و ۶۶ - سوره‌ی ۷۲ / آیه‌ی ۳.

نور، نماد خدا و قبله‌ی ایرانیان: زردشتیان به سوی نور نیایش می‌کردند و می‌کنند و نور

را بخشی از آهورامزدا و نماد خدا می‌دانستند. در قرآن نیز خدا نور آسمانها و زمین دانسته

شده است. در سوره‌ی زمر / ۲۲ آمده: آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر عطا

فرمود، که وی به نور الاهی روشن است.

سوره‌ی زمر / ۶۹: و زمین محشر به نور پروردگار روشن گردد.

سوره‌ی صف / ۸: کافران بخواهند که نور خدا را به گفتار باطل خاموش کنند، البته خدا نور خود را تمام و کامل نگاه خواهد داشت.

سوره‌ی توبه / ۳۲: کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانگی خود خاموش کنند.

سوره‌ی نور / ۳۵: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

سوره‌ی فاطر / ۲۰: و هیچ ظلمت با نور برابر نخواهد بود.

سوره‌ی حدید / ۹: تا شما بندگان را از ظلمت بیرون آورده و به نور رهبری کند.

کتاب نفیس و گران سنگ «رساله‌ی قدسیه‌ی طریقت صدیقان» که برادر عارف و فرزانه‌ام، سرور بهمن گازی‌پور نوشته‌اند، در حقیقت تفسیری است بر همه‌ی کتابهای مقدس ادیان توحیدی. عرفان خاص همه‌ی ادیان توحیدی در این کتاب مشهود است. بخصوص هفت گامه‌ی آیین مهر و هفت پله‌ی عرفان اسلامی و گامه‌های عرفان مسیحیت و کابالای آیین یهود. سرور گازی‌پور خود تمامی هفت شهر عشق را درنور دیده و همه‌ی مطالب کتاب را خود مو به مو گذرانده و این یازده سیر در قلمرو لاهوتی عالم معنا را دیده است. در علم جامع جفر بخصوص که بر پایه‌ی ستاره‌شناسی و علم الاعداد و کتابهای مقدس ادیان جهان می‌باشد، مسایل مهمی هست که در کتاب فوق این اسرار و رازها به شیوه بسیار خاصی درج شده است.

چهل چله و هزار و ششصد روز روزه که در سیر نهم آمده، راه پر فراز و نشیبی است که خود نویسنده این راه را تا پایان رفته و از علم‌الیقین به حق‌الیقین رسیده است. چهره‌ی نورانی و لاهوتی سرور گازی‌پور نشان می‌دهد که ایشان تمامی هفت آسمان و زمین را بدنبال یافتن خداوند رفته و چندین معراج به عالم ارواح و بهشت و جهنم داشته است. تفسیر کلام حق، قرآن مجید و دیگر کتابهای مقدس، مسلماً کاری بس دشوار است، اما خواننده با مطالعه‌ی این کتاب، راز آفرینش و هستی و عصاره و بنیاد نزول آیات و سوره‌های کتابهای مقدس را در می‌یابد.

نویسنده در کتاب فوق به معانی اسماء‌الهی و اسماء عرفا و اولیاء‌الله پرداخته و معنی

اصلی هر کدام را بخوبی ذکر کرده است. همچنین به اسرار و رموز این اسماء و کاربردهای آن در زندگی سالکان پرداخته که برای سالکان راه حقیقت و طریقت جزو امور مهم میباشد.

امروز در قرن کنونی که جهان در بی‌نظمی شدیدی غوطه‌ور است، هنگامه‌ی پدیدار شدن طریقتی است که انسان را از این جهالت بیرون بیاورد و به راه راست هدایت کند که مسلماً طریقت صدیقان که سرور گازرپور بنیاد نهاده، تنها طریقتی است که میتواند دست انسان افسار گسیخته‌ی امروزی را بگیرد و او را به راه اصلی انسانیت سوق دهد. من امیدوارم نویسندگی محترم خاطراف عرفانی خود را نیز به رشته‌ی تحریر در آورده که آن نیز مکملی بر این کتاب نفیس و گرانبها خواهد بود.

و من الله التوفیق و علیه التکلان
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

تهران: پروفسور دکتر فاروق صفی زاده

عضو هیأت علمی و استاد دانشگاه

فروردین ماه ۹۱۳۴ مادی

۱۳۸۴ خیامی